

ابو رافع مرد شمشیر و قلم

«۳»

پایه گذار حدیث و فقه در شیعه

دوران پیری - دوران افسردگی و بی نشاطی است، دوره ایست که چراغ زندگی رو به افول گذارده، و عواطف و احساسات بیروغ گشته، روح شهامت و صلابت، فداکاری و جان نوازی در طریق هدف، در انسان گشته میشود.

ولی حساب شخصیه های بزرگ که دارای نبوغ خاص میباشند از نوع مردم جدا است بیکه چنین افراد تا آستانه مرگ، تا آخرین لحظات زندگی، روحیات دوره جوانی خود را از دست نمیدهند، گذشته زمان و فرسودگی بدن روح و روان آنها را فرسوده نمینماید، و در همان زمان کائنات قوا و نیرویهای روح و روان آنها با اموالی از احساسات و عواطف مالا مال میباشد.

برای نمونه زندگی قسمان گفتار ما را مورد بررسی قرار دهید، روزی که او برای سرگزی پیمانگتکان پسر (طلحه و زبیر) در کاب علی (ع) شرکت جست، هشتاد و پنج سال داشت، و برای اینکه همیشه ملازم رکاب پیشوای خود علی (ع) باشد، خانه شخصی مدینه و ملک شخصی را که در خیبر داشت، فروخت، و با پانزده و احساسات زاهدانوسف تار و تیکه امیر - مؤمنان جام شهادت نوشید، ملازم حضرت علی بود پس از درگذشت وی، افتخار خدمتگذاری امام مجتبی را در عراق داشت تا آنجا که همراوی به مدینه بازگشت، امام مجتبی بمنظور تقدیر از فداکاری این شخصیت بزرگ اسلام خانه و روش خود را که از امیر مؤمنان بوی پارت رسید بود، توقیف کرد، و نیم آنرا به ایلی افغان تمایک نمود و به آموادیه این خانها از دروغی - رابع بیتی گرامی خرید. (۱)

ابو رافع مردی بود که در تمام جنگهای اسلامی که در زمان پیامبر رخ داده بود، شرکت داشت، جز زبرد بد که آنروز در مکه فلام عباس بود، او بقدری به پیامبر نزدیک بود که پیامبر کهن خود «سلمی» را که قابله فرزندان ابراهیم بود به فدوی داد آورد و از آنجا که در خانه پیامبر بزرگ شده بود حکم خانه زاد پیامبر را داشت، و لذا او را از خوردن سدی که بر خانواده پیامبر حرام بود، نهی نمود، او پس از مراجعت از عراق به مدینه بر اثر پیری در نوجده حضرت - عالی که در اموالیت پیشوای خود دیده بود، درست متجاوز از خود درگذشت. برخی از اندک کرده

(۱) فهرست نجاشی ص ۴

نویسان اگر چه سال فوت او را او آخر حکومت عثمان قید کرده اند، ولی بزرگان تاریخ، سال فوت او را او آخر حکومت علی و بزرگان شیعه تاریخ آنرا پس از درگذشت علی میدانند (۱) و بیتی را تأسیس نمود که قرنها با پرورش دادن شخصیتهایی در میان جامعه، میدرخشید.

مرد شمشیر و قلم: او اگر قسمتی از عمر خود را در جبهه های نبرد صرف نموده و باقی عمر - نان دست و پنجه نرم کرده بود، ولی در پاس دیگر از عمر خود با نیش قلم به نبرد علمی مشغول بود، و حقایق را که از پیامبر اکرم و امیر مؤمنان فرا گرفته بود در دورانی که کتابت حدیث - جرمش در همیشه ضبط نموده است و هر حدیثی را که از پیامبر و امام خود امیر مؤمنان شنیده بود با نظم خاصی در کتابی گرد آورد، و نجاشی در فهرست خود ۴ سند خود را با این کتاب نقل نموده و از ابواب منظم آن نام برده است.

او موقمی دست به چنین کاری زده است که نوشتن حدیث و ضبط گفتار پیامبر از نظر دستکاه خلافت اسلامی جرم بزرگ بشمار میرفت، در صورتیکه احادیث و گفتار پیامبر بسان قرآن حجت میباشد و قرآن درباره کلیه مطالبی که پیامبر میفرمود (اعم از قرآن که گفتار خداست و حدیث که الفاظ آن از خود پیامبر است ولی مفاد آن مربوط به جهان وحی میباشد) چنین میفرماید: وما ينطق عن الهوى (۲) یعنی هرگز پیامبر در گفتارهای خود از روی هوس و سخن نمیگوید. عبدالله بن عمر از خود پیامبر نقل میکند که رسا خدا بمن گفت انى لا اقول الا حقا و اشار الى شفتيه وقال لا يخرج منهنما الا حق، اکتب ای فرزند عمر من جز حق چیزی نمیگویم، از میان دو لب من جز حق بیرون نیاید. آنچه میگویم بنویس (۳)

آیا با این اهمیتی که احادیث پیامبر داشت، و از ارکان تبلیغ و رکن مهم برای آشنائی مردم به حقیقت اسلام بشمار میرفت، شایسته بود، خلیفه دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر به تمام مناطق اسلامی بخشنامه کند بنویسد: ان من كتب حديثا فليحرقه (۴) هر کس حدیثی را از پیامبر نوشته است باید از بین ببرد، انر سوء این بخشنامه نه تنها این بود که محدثان و شاگردان پیامبر از نوشتن احادیث پیامبر خود داری نمودند، بلکه نقل و مذاکره آن نیز متروک گشت (۵) عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هجری قیام شجاعانه نمود و مردم را به نقل و نوشتن احادیث تشویق کرد چنانکه شرح این قسمت را خواهید خواند.

(۱) طبقات ابن سعد ۴ ص ۷۴، الاصابه ۴ ص ۶۸، استیعاب ۱ ص ۶۳، اسد الغابه ۱ ص ۴۱

(۲) سوره النجم - ۳

(۳) مستدرک حاکم ۱ ص ۱۰۴

(۴) کنز العمال ۵ ص ۲۳۹

(۵) مستدرک حاکم ۱ ص ۱۰۲

این بخشنامه آنچنان اثر سوء گذارد، که عبدالله بن عمر با اینکه بدستور پیامبر احادیث وی را ضبط نموده بود، بر اثر بخشنامه خلیفه، آنچنان کتاب خود را پنهان ساخت که هرگز در درمسانید حدیث نامی از این کتاب نیست، بلکه در تمام کتب احادیث و مسانید نامی از کتابی که بوسیله صحابه پیامبر تألیف یافته باشد نیست، فقط شافعی در مسند خود نامی از کتاب سعد ابن عباده میبرد (۱)

تا گفته بیداست ضروری که از این بخشنامه متوجه اسلام گردید قابل جبران نبود، زیرا احادیث پیامبر قریب به صدسال متروک و مورد مذاکره در میان مسلمانان قرار گرفت، و نوشتن و ضبط آن ممنوع گردید، و بالنتیجه از تحریف و خطل مصون نماند. بدتر از همه يك مشت مزور و دروغ پرداز از این فرست استفاده نموده، مطالب دروغ و بی اساسی را بفتح حکومتها و سران وقت جعل کردند. زیرا وقتی مدرك منحصر به حافظها و شنیدن از افراد گردید، همه کسی میتواند همه گونه ادعاء بنماید، زیرا آن کتابی در کار بود و نه دقتی و نه حساسی. يك چنین جامعه نه تنها يك بوهه برهه گریستی می کند، بلکه دهها نفر مانند او، خود را بجای محدث واقعی قالب میزنند.

عذر گوید کانه : علاقمندان دستگام خلافت برای بخشنامه خلیفه از پیش خود فلسفهای تراشیده چنین میگویند: علت جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر این بود، که احادیث پیامبر بامتون و آیات قرآن آمیخته نشود (۲) این عذر آنچنان بی اساس است که احتیاج به پاسخ ندارد، زیرا روزی که پیامبر اکرم بدرود زندگی گشت، تمام آیات و سورههای قرآن مضبوط و شمرده شده بود. نویسندگان وحی و قاریان قرآن با حافظهای قوی خود، تمام قرآن را ضبط و حفظ نموده بودند و خصوصیات قرآن آنچنان معین و تحدید شده بود، که احدی نمیتوانست حرفی را از قرآن بردارد و یا حرفی به آن اضافه کند. آیا با این توضیح نوشتن احادیث قطعیای به قرآن وارد می ساخت ؟

بعلاوه، قرآن مجید از نظر فصاحت و بلاغت، وسلاست و جذابیت و ترکیب و جمله بندی طوری وارد شده که هیچ کلامی به آن شباهت ندارد. و هر کلامی اگر جدا از نظر فصاحت به عالیترین درجه برسد، قابل اشتباه بر آن نیست، سخنان علی در نهج البلاغه و خطبههای خود پیامبر از نظر فصاحت و وسلاست و شیرینی نالی قرآن میباشد، ولی هرگز قابل اشتباه بقرآن نیست، و آیتانی را که امیر مؤمنان در اثناء خطبههای خود آورده، همان در شاهوار در لای سنان علی می درخشد، و هر خواننده آشنا به تراکیب کلام عرب در اولین بر خود میان این دو فرق میگذارد

(۱) بتجدید درس ۶۹

(۱) ترتیب المستند ۲ س ۱۷۹

(۲) انواء علی السنه المجدیه س ۳۳ نقل از مدارك مشر اهل سنت

(بقیه از صفحه ۳۲)

این بخشنامه رنگ سیاسی داشت :

ما تصور می‌کنیم که این بخشنامه رنگ سیاسی داشته ، و منظور این بود که در پرتو آن امتیاز بزرگی را که آن روزها نصیب امیر ، و عثمان شده بود ، از این برینند زیرا امیر و عثمان موقعی که پیامبر در قید حیات بود ، کنا بهایمیرا که در آن ا-ادیت پیامبر و حقائقی که از آنحضرت در ابواب مختلف آموخته بود ، تألیف نموده بود ، و محدثان اسلامی عقیده دارند که آنحضرت شی کتاب زیر را تألیف نموده است :

۱ - کتابی که بصورت **خومار** بود و در غلاف شمشیر رسول خدا قرار داشت ۲ - کتاب فرائض ۳ - کتابی که پیامبر املا کرده و امیر و عثمان نوشته است ۴ - کتاب آداب ۵ - الجامعه ۶ - الجفر ، این کتابهای ششگانه گرچه در دسترس ما نیست ، ولی از روایات و تواریخ استفاده میشود که همه اینها در محضر امامان و اوصیاء آنحضرت بوده و گروهی از شیبیان آنها را در محضر امام صادق دیده‌اند (۱)

چگونه احادیث پیامبر بار دیگر تداوم گرفتند ؟

تأسف آور اینکه برخی از محدثان ، نهبی از کتابت حدیث را به پیامبر اکرم نسبت داده و میگویند خود آنحضرت فرموده : چیزی از طرف من جز قرآن نوشته نشود ، و هر کس نوشته هر چه زودتر آنرا از بین ببرد (۲)
قرائن زیادی گواهی میدهد که این حدیث اساسی ندارد .

۱ - امیر و عثمان شاگرد مناز پیامبر ، و باب علوم آنحضرت بود ، احادیث زیادی از او ضبط کرده و نوشته‌های او دست بدست در میان فرزندان او می‌گشت ، و اگر حضرت رسول از نوشتن احادیث نهبی میکرد هر گز امیر و عثمان از خطای باقرمان او مخالفت نمی‌نمود .

۲ - نامه‌های مختلفی در مسائل گوناگون در احکام و فرائض ، در انعامات و سیاسات ، در زمان خود آنحضرت نوشته شده و محدثان و تاریخ نویسان با اسناد و مدارک متقن ، صورت آنها را ضبط نموده‌اند ، تعداد انگشت شماری از این نامه‌ها هر بوط بدعوت به اسلام است ، ولی بسیاری از آنها در فصل خصومات و تجدید حدود ، و بیان احکام و فرائض نگارش یافته است ، اکنون چگونه میتوان باور نمود که پیامبر از نظرف از نوشتن غیر قرآن نهبی نماید ، و از این طرف ۳۰۰ نامه (که ۲۱۶ نامه از آنها بانام خصوصیات در اختیار ما نیز هست) در برابر دیدگان او نوشته شود ، و همه این نامه‌ها حاوی سخنان و دستورات اسلام در موضوعات مختلف باشد ؟
اصولا احادیثی که از مصدر وحی و رسالت صادر میشود ، اگر چه از نظر اسلوب یا قرآن تفاوت دارد ، ولی از نظر مفاد و حجیت و لزوم عمل فرقی ندارد ، چرا نباید ضبط گردد ؟ آیا

(۱) تهذیب ج ۱ ص ۱۹۵ ، وسائل الشیعه ابواب لباس مصلی .

(۲) مؤلف والاضواء مدارک این حدیث را در ص ۴۲ نقل کرده است .

شایسته بود که مدارک اسلامی که منبع الهام بخش هزاران حکم آسمانی و بین قرآن و احکام است ساکنان درازی مورد توجه قرار نگیرد. در این کتاب دیگر دوستان و همکاران ما (۱) که تا اندازه ای درک دینی داشت ، احساس مسئولیت کنند ، و مشاهده نمایند که بر اثر نوشتن احادیث پیامبر ، بزرگترین ثروت علمی و معنوی مسلمانان در آستانه نابودیت ، و پاک شدن شهادت و دروغ بردار و مردود حکومتیهای وقت خود را بجای محدث قالب زده و با انواع وسوسه های مینمایند .

عمر بن عبدالعزیز از شام به این بکر بن حرم که از بزرگان علماء مدینه بود ، چنین نوشت : انظر ما كان من حديث رسول الله فاكتبه فاني خفت دروس العلم و ذهاب العلماء . (۲) یعنی : احادیث پیامبر را گرد آورید ، و آنچرا می دانید صحیح است ضبط کنید . پس از درک علماء و ازین رفتن آثار آسمانی حائضه شستم .

و بنابر نقل ابو نعیم اصفهانی ، مجدداً به تمام مراکز اسلام پیشنهاد کرده و موعوم دانستند ان نوشت : انظر و احديث رسول الله فاكتبوه : درباره احادیث پیامبر دقت کنید و آنها را ضبط نمایید .

ولی خسارتی که از ناسیبه نوشتن سنن و احادیث پیامبر متوجه جامعه اسلامی گردید ، هرگز این پیشنهاد جبراً نکرید . زیرا خلیفه مویز پس از آنکه فوت کرد ، هشتمین عبدالملک رهام مورد بدست گرفت ، و چیزی که در سنن حکومت او مطرح نبود دلسوزی به حال اسلام و مسلمانان بود ، ولی او نیز سال ۱۲۵ در گذشت ، آنکه محمد بن مسلم بن شهاب زهری پیشوای بزرگ محدثان شام و حجاز به این کار قیام کرد و دست به تدوین احادیث زد . شیعه در تدوین حدیث پیشقدمتر است

اگر جامعه تمدن بر اثر افسانه نویی از نوشتن حدیث سدسال و یا بیشتر احادیث رسول خدا را ضبط نکرده اند ، ولی جامعه شیعه در این راه قداکاری نموده در زمان خود پیامبر و پس از وی دست به نوشتن احادیث زده اند ، پس از امیر مؤمنان که خود اول نویسنده احادیث پیامبر بود ، ابورافع (قهرمان گفتارها) کتابین بنام سنن و السنن و الاحکام و القضايا ، (۳) ترتیب داد و احکام و سنن مخصوص اسلام برادر ابوباب مستان از غار روزنه و ذکا و وحی و مرافعات گرد آورده بود و اگر ما این کتابها نخستین کتاب حدیثی بدانیم ، میتوان آنرا نخستین کتاب فقهی نیز دانست .

پس از ابورافع نویسنده گانی از شیعه در همان دوران قدرت کتابت حدیث ، به ضبط و نوشتن احادیث دست زده و پیشگام بودن شیعه را در این راه ثابت نموده اند . و از این طریق سخنان پیشوایان خود را از دستبرد تجسس و سرایت زمان حفظ نموده اند .

(۱) عمر بن عبدالعزیز اموی که در سال ۹۹ به خلافت رسید و در سال ۱۰۶ در گذشت

(۲) صحیح بخاری کتاب علم ج ۱

(۳) فهرست نجاشی ص ۴